

عنه الله صفة و در اول
سینه بر صفت اولی
الوجه ان لا یمنع من ان یقلد
و یقلد ان ای کلیمه صا و کسیده
صا و کلیمه صا و کسیده
و ای کلیمه صا و کسیده
و ای کلیمه صا و کسیده

از تو و بیم راضی بر پان
و اندک این خانه از تو خواهد ماند
خوشتر از بیم خشی از زری که
آورده اند که در غصه افاد در وقتش داشت
بیمت مال او تو انگر شدند و جامهای که از مرک
و بر بد هم در آن صفت یکی را بیم از ایشان هم
تشته و علامی در پی او دوران گفتیم
بیت و که کرده باز کردیدی
و بیان قبیل و پیوسته
و میراث سخت تر بودی
و ارشان را ز مرک خویشند
بسانه مو فتی که میان ما بود آسینش گرفتیم و گفتیم

سینه بر صفت اولی
الوجه ان لا یمنع من ان یقلد
و یقلد ان ای کلیمه صا و کسیده
صا و کلیمه صا و کسیده
و ای کلیمه صا و کسیده
و ای کلیمه صا و کسیده

شعر خورای نیک

خورای نیک سیت سر آمد
کافن کمون بخت کرد که در خور در مکتب میا و ضیق را
مهای قوی در دام افتاد طاقت حفظ آن نداشت مای بر
غالب آمد و دام ز دستش در بر بود و بر رفت
شد غلامی که آب جوی جوی آب آمد و غلام هر
دام بهر بار مای آوردی مای این بار رفت و دام بهر
دیگر حیادان در به خورد و ملامنشن کردند که چنین میدی
در دامت افتاد ندانستی نگاه داشت گفت ای
برادران چه توان کردن مرار و زنی بنود مای را بهروز
روزی ماند بود صیاد بی روزی مای در دیکم نیک
و مای بی اجل بنفشک نیک در مکتب دست و پای نیک
همزار پایی را بگشت صاحب دلی گذر کرد و گفت سبحان الله
با همزار پایی که داشت چون اجلش رسید از بی دست

عنه الله صفة و در اول
سینه بر صفت اولی
الوجه ان لا یمنع من ان یقلد
و یقلد ان ای کلیمه صا و کسیده
صا و کلیمه صا و کسیده
و ای کلیمه صا و کسیده
و ای کلیمه صا و کسیده

Copyright © King Saud University